



## A Historical Study of the Objections to the Four–Dimensionalism in the Muslim World

**Dr. Mahdi Assadi**

Assistant Professor of Islamic Philosophy and Contemporary Wisdom, Institute for Humanities and Cultural Studies

**Email:** [M.Assadi@ihcs.ac.ir](mailto:M.Assadi@ihcs.ac.ir)

### Abstract

To clarify the reason why presentism is preferable to four–dimensionalism, we have to see what serious criticisms have been posed against four–dimensionalism throughout history. Several criticisms have been raised by some contemporary western thinkers the most important of which is the fact that the four–dimensionalism denies movement and therefore it is highly counterintuitive. Some Muslim thinkers, too, have sometimes tried to intensely criticize it in a similar way since the four–dimensionalism was proposed by Naṣīr al–Dīn Ṭūsī. For instance, ‘Allāmah Ḥillī maintains that we self–evidently know that the past and the future, e.g., yesterday and tomorrow, are nonexistent and it is not the case to say that they are fixed in their own status. In other words, since the fourth dimension denies the movement and change, it is counterintuitive and even leads to sophism. Therefore, Muslim thinkers’ objections to the four–dimensionalism must be studied historically and analyzed rationally to see whether they are plausible.

**Key Words:** four–dimensionalism, past, future, time, traversing movement (*al-ḥaraka al-qaṭ‘iyya*), Ṭūsī.



Home Page <a href="https://jphilosophy.um.ac.ir/">https://jphilosophy.um.ac.ir/</a>	سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۸ - ۹
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/EPK.2022.76716.1127">10.22067/EPK.2022.76716.1127</a>	نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی تاریخی اشکال‌های بعد چهارم در جهان اسلام

مهدی اسدی

استادیار فلسفه اسلامی و حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Email: [M.Assadi@ihcs.ac.ir](mailto:M.Assadi@ihcs.ac.ir)

### چکیده

برای این‌که مشخص شود چرا در بحث زمان حال‌گروی بر بعد چهارم رجحان دارد، نخست باید دید در طول تاریخ چه اشکال‌های جدی‌ای بر بعد چهارم وارد شده‌است. برخی از اندیشمندان غربی امروزه در این مورد نکاتی بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آن این است که بعد چهارم نافی حرکت است و از این‌رو به شدت خلاف شهود است. برخی از اندیشمندان مسلمان نیز، از همان هنگام طرح بعد چهارم توسط محقق طوسی، گاه به‌روشی مشابه به شدت در نقد آن کوشیده‌اند. برای نمونه، علامه حلی می‌گوید: ما بدهتاً می‌دانیم که گذشته و آینده‌ای چون دیروز و فردا معدوم‌اند نه این‌که هر کدام در جای خود موجود باشند. به عبارتی، بعد چهارم چون نافی حرکت و تغییر است، خلاف شهود و خلاف بدهت بوده و بلکه عین سفسطه است. بنابراین اشکال‌های اندیشمندان مسلمان بر بعد چهارم باید به‌روش تاریخی دقیق مشخص شود و تحلیل عقلانی شود تا سپس روشن‌گردد این اشکال‌ها تا چه اندازه پذیرفتنی است.

کلید واژگان: بعد چهارم، گذشته، آینده، زمان، حرکت قطعیه، محقق طوسی.

## ۱. مقدمه

برخی از اندیشمندان غربی که حال‌گروی را در بحث زمان به‌عنوان دیدگاهی جای‌گزین برگرفته‌اند در مورد اشکال‌های بعد چهارم نکاتی بیان کرده‌اند (برای نمونه فصل ۶ کتاب *Four-Dimensionalism*). مهم‌ترین آن این است که بعد چهارم نافی حرکت است و از این‌رو به‌شدت خلاف شهود است. امروزه فیلسوفان مسلمان، به‌ویژه شارحان صدرایی، معمولاً بعد چهارم را بی‌اشکال به‌شمار می‌آورند و حال آن‌که از همان هنگام طرح بعد چهارم توسط محقق طوسی برخی از اندیشمندان مسلمان - مانند علامه حلّی، قطب‌الدین رازی، محمد تقی استرآبادی، محمد علوی عاملی، محمد زمان کاشانی و غیره - به‌شدت در نقد آن کوشیده‌اند و اشکال‌هایی پیش‌کشیده‌اند که برخی از آن اشکال‌ها مانند اشکال‌های اندیشمندان معاصر غربی است. بنابراین باید مشخص شود اشکال‌های اندیشمندان مسلمان یادشده دقیقاً چیست و تا چه اندازه پذیرفتنی است. از این‌رو ما در این جا به‌ترتیب تاریخی به آن اشکال‌ها اشاره خواهیم کرد.

ما در ادامه اشکال‌های بعد چهارم را ذیل دو عنوان اصلی نقدهای بعد چهارم پیش از محقق طوسی و پس از محقق طوسی بررسی خواهیم کرد. دلیل این نکته آن است که بعد چهارم به‌تصریح توسط طوسی پیش‌نهاد شده است و او نخستین کسی است که به‌تصریح ادعا کرده است که هم گذشته و هم آینده ثابت سر جای خود باقی است. چون بعد چهارم به‌تصریح توسط طوسی پیش‌نهاد شده است، پیش از او نقدهای بعد چهارم معمولاً به‌صورت فرضی بوده است. یعنی برخی گفته‌اند که اگر به‌فرض چیزی چون بعد چهارم مطرح شود در این صورت چنین اشکال‌هایی خواهد داشت. به‌دلیل همین فرضی بودن پیش از محقق طوسی بعد چهارم چندین مورد بررسی و نقد نبوده است. از این‌رو ما پس از جست‌وجوی فراوان پیش از طوسی تنها چند نکته کوتاه و پراکنده در آگوستین، ابن‌حزم، بطلیوسی و فخر رازی یافتیم. ولی پس از طوسی اندیشمندان زیادی بعد چهارم را به‌عنوان دیدگاهی واقعی و مطرح به‌جد مورد بررسی و نقد قرار داده و اشکال‌های قوی‌تری بدان وارد کرده‌اند.

در مورد پیشینه این تحقیق نیز باید یادآور شد که متأسفانه تاکنون هیچ مقاله یا فصلی از یک کتاب که اشکال‌های بعد چهارم در جهان اسلام را گرد آورده باشد وجود ندارد؛ چه‌رسد به این‌که به تحلیل و بررسی آن‌ها نیز پرداخته‌باشد.

## ۲. اشاره به طرح بعد چهارم توسط محقق طوسی

گرچه ما در مقاله «پیشینه‌ی بعد چهارم پیش از فلسفه‌ی صدرایی» مفصل به بررسی چهاربعدگروی

طوسی و شارحان او پرداخته‌ایم،<sup>۱</sup> در این جا ناچاریم پیش از بررسی اشکال‌های اندیشمندان مسلمان بر بعد چهارم در حد ضرورت به روشن‌سازی کوتاه خود بعد چهارم نیز بپردازیم.

معمولاً همه انسان‌ها بر این باورند که زمان‌های گذشته و آینده هر دو معدوم‌اند و تنها زمان حال موجود است و امور گذشته و آینده نیز باید صرفاً بر پایه امور حال تبیین شوند. به این باور همگانی حال‌گروی<sup>۲</sup> می‌گویند. به سبب برخی از دشواره‌هایی که در مورد زمان وجود دارد، برخی چاره را در این دیده‌اند که این باور همگانی را رها سازند و به دیدگاهی جای‌گزین روی آورند. این دیدگاه جای‌گزین معمولاً همان تقریر رایج چهاربعدگروی<sup>۳</sup> است که می‌گوید هر کدام از زمان‌های گذشته (و حال) و آینده ثابت در جای خود قرار دارند. بر پایه شواهد تاریخی موجود در منابع دست اول محقق طوسی (د ۶۷۲ ق) نخستین اندیشمندی است که به صراحت تمام چنین روی‌کردی داشته است. او در مواجهه با دشواره فلسفی عدم وجود زمان «حال» ناچار به پذیرش بعد چهارم می‌شود. آن دشواره، که تعبیرهای کمابیش گوناگونی دارد، به یک تعبیر ساده چنین است: گذشته و آینده هر دو معدوم‌اند و «حال» نیز چون یک «آن» بیش‌تر نیست و طرف زمان نیز هست، پس به ناچار طرف گذشته معدوم و/یا آینده معدوم است. ولی طرف امر معدوم نیز جز معدوم چیز دیگری نمی‌تواند باشد. پس زمان حال نیز معدوم است (طوسی، تلخیص المحصل، ۱۳۶)!

محقق طوسی، در پاسخ به یک چنین دشواره‌هایی در مورد عدم وجود «حال»، می‌گوید: هم گذشته و هم آینده ثابت سرجای خود باقی است. بدین سان «حال» می‌تواند- مانند نقطه در خط- بدون اشکال فصل مشترک گذشته و آینده باشد:

الزمان إمّا الماضي، و إمّا المستقبل، و ليس له قسم هو الآن. إمّا الآن هو فصل مشترك بين الماضي والمستقبل، كالنقطة في الخط. و الماضي ليس بمعدوم مطلقاً، إمّا هو معدوم في المستقبل، و المستقبل معدوم في الماضي، و كلاهما معدومان في الآن. و كلّ واحد منهما موجود في حده (طوسی، تلخیص المحصل، ۱۳۶).

... الحركة لا وجود لها إلا في الماضي او في المستقبل. و أمّا الحال فهو نهاية الماضي و بداية المستقبل و ليس بزمان، و ما ليس بزمان لا يكون فيه حركة (همان، ۱۸۵).

آشکارا محتوای این عبارت‌های طوسی همان بعد چهارم رایج یادشده است. پس او به تصریح زمان را امر ممتد ثابتی به‌شمار می‌آورد و می‌گوید گرچه زمان حال به یک معنا وجود ندارد (رک: ابن‌سینا، شرح

<sup>۱</sup> در مقاله «ریشه‌یابی بعد چهارم نزد متکلمان مسلمان» نیز ریشه‌های آن را پیش از طوسی - ولی در منابع دست‌دوم - کاویده‌ایم.

<sup>۲</sup> Presentism

<sup>۳</sup> Four-Dimensionalism

الاشارات، ۳۵-۳۴)، ولی در مورد آن دو بخش دیگر از زمان - چه گذشته و چه آینده - می‌توان گفت که هر یک ثابت سرجای خود باقی است (همو، تلخیص المحصل، ۱۳۷). او در دیگر آثار خود نیز بارها از این دیدگاه چهاربعدگروانه به تصریح تمام دفاع کرده است (طوسی، اجوبة المسائل النصيرية، ۶۶-۶۵ و ۹۹ و ۲۳۳-۲۳۲ و ۱۱۴-۱۱۳؛ طوسی، مصارع المصارع، ۱۴۲ و ۱۳۴-۱۳۳).

### ۳. نقدهای بعد چهارم پیش از محقق طوسی

#### ۳-۱- آگوستین و ابن حزم

گرچه هدف اصلی این مقاله بررسی اشکال‌های بعد چهارم در جهان اسلام است، ولی از آن‌جا که پیش از اندیشمندان مسلمان آگوستین به نوعی بعد چهارم را گذرا نقد کرده است و نقد او نیز بی‌شبهات به برخی از نقدهای اندیشمندان مسلمان نیست، آشکارا اشاره کوتاه به نقد آگوستین بسیار سودمند خواهد بود. او در اعترافات در مواجهه با دشواری‌های زمان در یک مورد این احتمال را بسیار کوتاه و گذرا پیش می‌کشد که شاید زمان امتداد ثابتی داشته باشد و گذشته و آینده هر یک در ظرف خود موجود باشند (دفتر ۱۱، ۱۷)؛ که البته امروزه می‌دانیم که فرض زمان چونان امر ممتد ثلثت همان بعد چهارم است. ولی آگوستین بی‌درنگ با تعبیرهای گوناگون چنین احتمالی را به‌عنوان امری نامعقول و ناپذیرفتنی کنار می‌نهد (دفتر ۱۱، ۲۱-۱۸ و ۲۸-۲۶)؛ و نیز رک: دفتر ۱۱، ۱۶-۱۴). برای نمونه، او در ادامه می‌گوید اگر گذشته و آینده وجود دارند، کجا هستند؟ «هر کجا باشند، نه در مقام گذشته و آینده، بلکه در مقام حال وجود دارند؛ زیرا هر کجا باشند، اگر آینده‌اند، هنوز وجود ندارند و اگر گذشته باشند، دیگر موجود نیستند. پس، هر کجا و هر چه باشند، تنها از رهگذر بودن در حال است که هستند». به نظر آگوستین «نه آینده و نه گذشته، هیچ یک وجود ندارد و از این روی، تقسیم زمان به سه بخش گذشته، حال و آینده از صحت قطعی برخوردار نیست. شاید بهتر آن باشد که بگوییم سه زمان وجود دارد: حال امور گذشته، حال امور حاضر و حال امور آینده» (دفتر ۱۱، ۲۰).

آگوستین نبود گذشته و آینده را نزد همگان گویا بدیهی می‌داند: «هیچ کس انکار نمی‌کند که آینده هنوز وجود پیدا نکرده است و یا این که گذشته دیگر موجود نیست» (دفتر ۱۱، ۲۸). این بداهت بعدها در عبارتی از ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶ ق) نیز آمده است و او با صراحت تمام بر این بداهت پای می‌فشارد و می‌گوید ما به علم یقینی ضروری می‌دانیم که تنها زمان حال موجود است و، در برابر، گذشته (پس از حال شدن) و آینده (پیش از حال شدن) معدوم‌اند و کسی که جز این بگوید به مکابره حس و انکار عقل خود پرداخته است:

واعلم أن الموجود من هذه الأزمنة هو المقيم وحده، و الموجود من الأفعال هو المسمى حالا الذي هو في الزمان المقيم، لأن الماضي إنما كان موجوداً وثابتاً وصحيحاً و حقيقةً و شيئاً إذ كان مقيماً، ثم لما انتقل

عن رتبة كونه مقيماً عدم و بطل و تلاشی. و المستقبل إنما يوجد و يصح و يثبت و يصير حقيقة و شيئاً إذا صار مقيماً و أما قبل ذلك فليس شيئاً و إنما هو عدم و باطل. فتدبر هذا بعقلك تجده ضرورياً يقيناً لا محيد عنه و لا سبيل إلى غيره إلا لمن كابر حسه و ناكر عقله، نعوذ بالله من ذلك (ابن حزم، ۱۶۶).

به نظر ما نیز ضرورت و به نوعی بدهت معدوم بودن گذشته و آینده به هیچ روی به سادگی قابل انکار نیست. چه، ما به علم وجدانی می دانیم که فی الجمله زمانی هست و گذشته و حال و آینده ای. زمان حال پس از گذشته شدن در جای ثابتی باقی نمی ماند، بلکه معدوم می شود و از بین می رود. آینده نیز این طور نیست که در جای ثابتی موجود باشد، بلکه هنگامی که حال می شود، موجود می شود. پس کسی که، در برابر این حال گروی، چهار بعدگروی را پیش نهد و بگوید گذشته و آینده در جای ثابتی موجودند سخنی گفته است خلاف شهود و وجدان.

### ۳-۲- بطلیوسی

ابو محمد عبدالله ابن محمد ابن سید بطلیوسی (۴۴۴- ۵۲۱ ق) می گوید برخی زمان حال را انکار کرده و تنها گذشته و آینده را موجود دانسته اند: «و أنكر قوم وجوده، و قالوا: إنما الموجود الماضي و المستقبل». این که زمان حال معدوم باشد و تنها گذشته و آینده موجود باشد ادعایی است که - دست کم به نظر می رسد - نوع خاصی از چهار بعدگروی است. بطلیوسی با اشکالهایی تنبیهی وار این ادعای به ظاهر چهار بعدگروانه را مغالطه می داند و می گوید کوتاهی زمان حال نباید باعث شود ما آن را معدوم بدانیم. بلکه موجود واقعی همین زمان حال است و اگر این نباشد هیچ چیزی - از جمله گذشته و آینده - موجود نخواهد بود؛ چرا که وجود اشیای جرمانی محسوس مرتبط به وجود زمان حال است: «... و هذا غلط أو مغالطة، لأن قصر مدته، لا يخرج عن أن يكون موجوداً، بل هو الموجود على الحقيقة، و لو لما يوجد (زمان حاضر) لما كان شيء موجوداً، لأن وجود الأشياء مرتبط بوجود الزمان [الحاضر]» (بطلیوسی، ۶۰). این که بطلیوسی تنبیهی وار موجود واقعی را تنها همان زمان حال می داند این یعنی گذشته و آینده موجود واقعی نیستند و بنابراین بعد چهارم نمی تواند یک موجود واقعی بوده باشد. کوتاه این که، به نوعی حاصل سخن بطلیوسی نیز - مانند آگوستین و ابن حزم - این است که چهار بعدگروی ادعایی است خلاف شهود و وجدان.

### ۳-۳- فخر رازی

در جهان اسلام فخر رازی نیز در المطالب العالیة احتمال چنین امر مستقر الذاتی را مطرح کرده و به عنوان امری نامعقول و ناپذیرفتنی بی درنگ کنار می گذارد. چه، او به مناسبتی می گوید علت مجموع زمان اگر فاعل موجب باشد با دوام علت این معلول هم باید دوام داشته باشد. ولی در این صورت لازم می آید زمان امری مستقر الذات، و بنابراین به طرز محالی نازمان، شود: «... لدام المعلول بدوام ذات العلة، فكان

یلزم أن يكون الزمان موجوداً، مستقر المذات، مبرأ عن التبدل و التلاحق، و كل ما كان كذلك، فهو ليس بزمان ... لزم أن لا يكون الزمان زمناً. و ذلك محال» (فخر رازی، المطلب العالیة، ۱۶). به عبارتی، در این صورت لازم می‌آید هیچ چیز متغیری وجود نداشته باشد: «... حتی لا يحصل في العالم شيء من التغيرات [البتة] و معلوم أن ذلك باطل» (همان، ۵۶-۵۵).

فخر در المباحث المشرفیة از برخی سخنی گزارش می‌کند که می‌توان محتوای آنرا نقدی بر چهاربعدگروی دانست: «... الزمان ... فان لم يكن منقسماً لم يكن منقسماً فيلزم ان يكون الحاصل في هذا اليوم حاصلًا في زمان الطوفان بل يكون حاصلًا حين كان معدوماً فيلزم اجتماع النقيضين و ارتفاع التقدم و التأخر بين الموجودات و ذلك باطل بالبدیهة» (فخر رازی، المباحث المشرفیة، ۶۴۲؛ و نیز رک: ۶۵۲). پذیرش چهاربعدگروی یعنی پذیرش زمان ممتد ثابت و پذیرش زمان ممتد ثابت یعنی پذیرش عدم انقسام بالفعل در این زمان ممتد ثابت. پس محتوای سخن بالا را می‌توان نقدی بر چهاربعدگروی نیز دانست؛ به‌ویژه که در المحصل به تصریح همین اشکال را به زمان قار و ثابت وارد می‌کند: «الزمان ... لو كان ... قار الذات، فيكون الحاضر عين الماضي فيكون الحادث اليوم حادثاً زمان الطوفان، هذا خلف» (فخر رازی، المحصل، صص ۲۲۶-۲۲۵؛ و نیز نک: کاتبی، المفصل في شرح المحصل، ص ۴۰۹).

این نقد گرچه اهمیت تاریخی دارد ولی بدان معنا نیست که نقد بی‌عیب و نقصی باید بوده باشد. چه، آن‌جا که می‌گوید تقدّم و تأخر میان موجودات باید از میان برود، این از نظر چهاربعدگروان سخن سستی می‌تواند به نظر آید. چون می‌توانند پاسخ دهند تقدّم و تأخر در هر صورت در چهاربعدگروی وجود دارد و طوفان نوح که - در جای خود ثابت موجود است - پیش از روی داده‌های امروزی موجود است؛ چنان‌که مثلاً عدد ۳ پیش از عدد ۴ موجود است. آری، تقدّم و تأخر تعاقبی رایج در چهاربعدگروی وجود ندارد. (مگر این‌که در نقد چهاربعدگروی نشان‌دهند تقدّم و تأخر بین موجودهای زمانی چیزی جز تقدّم و تأخر تعاقبی رایج - که تهی از معیت است - نمی‌تواند بوده باشد.)

از آن‌جا که چهاربعدگروی یعنی پذیرش زمان ممتد ثابت و به‌عکس، پس محتوای سخن زیر را نیز می‌توان نقدی بر چهاربعدگروی دانست: چون حرکت قطعیه<sup>۱</sup> وجود ندارد پس زمان ممتد ثابت منطبق بر آن

۱. به دلیل تلازم دوسویه بین چهاربعدگروی و حرکت قطعیه نقدهای وارد بر حرکت قطعیه را در نهایت می‌توان نقدهایی بر چهاربعدگروی نیز دانست. گفتنی است سبزواری در تعلیقه خود بر اسفار از سخنان فخر نیز اندکی فراتر رفته و رابطه بین چهاربعدگروی و زمان ممتد ثابت منطبق بر حرکت قطعیه را به تصریح بیان کرده و از این رو در پی این بحث زمان چونان بعد چهارم را نیز به تصریح تمام نفی می‌کند: «کما أن الحركة قسمان كذلك الزمان أحدهما منطبق على الحركة القطعية و هو مثلها غير موجود إلا في النفس و الآخر منطبق على الحركة التوسطية و هو الآن السیال و هو موجود مثلها و ما قال الشيخ بوجوده هو هذا و كيف يكون الزمان بالمعنى الأول موجوداً و الماضي معدوم و المستقبل لم يوجد بعد و لا فرق في ذلك بين ما كان ماضيه و استقباله أخقياً و ما كانا حالاً عرفياً فلا وجود إلا للتوسط و الآن السیال» (ملاصدرا، الاسفار، ۳۳/۳).

نیز وجود ندارد: «... الزمان الذي هو الامر الممتد الذي يكون مطابقاً للحركة بمعنى القطع يستحيل ان يكون له وجود في الاعيان» (فخر رازی، المباحث المشرفية، ۶۴۹).

#### ۴. نقدهای مخالفان بعد چهار پس از محقق طوسی

بعد چهارم طوسی از همان آغاز توسط اندیشمندانی چون علامه حلی، قطب‌الدین رازی و غیره به شدت مورد نقد بوده است. ما در این جا به ترتیب تاریخی به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

##### ۴-۱- علامه حلی

جمال‌الدین ابومنصور حسن ابن یوسف ابن علی ابن مطهر حلی معروف به علامه حلی (۶۴۷ هـ ق - ۷۲۶ هـ ق) در جای جای آثار خود نقدهای متعددی بر بعد چهارم وارد ساخته است. در این جا ما به تحلیل نقدهای قوی‌تر او می‌پردازیم. وی در نهاية المرام فی علم الکلام می‌گوید:

وفیه نظر، لتوقفه علی اتصال الزمان، بل و علی وجوده، و هما ممنوعان و الضرورة قاضية بأن أمس غير موجود مطلقاً، و أنّ غداً غير موجود مطلقاً، و لو أخذ العقل يشك في وجود الماضي في الماضي، و وجود المستقبل في المستقبل، لشك في أنّ زیداً لم یعدم، و أنّ عمراً الذي لم یخلق موجود، هذا عين السفسطة (حلی، نهاية المرام، ص ۳۳۹).

چنان‌که دیده می‌شود، علامه حلی در نقد بعد چهارم طوسی می‌گوید: ما بداهتاً می‌دانیم که گذشته و آینده‌ای چون دیروز و فردا معدوم‌لند نه این‌که هر کدام در جای خود موجود باشند. به عبارتی، بعد چهارم چون نافی حرکت و تغییر و تغیر است، خلاف شهود و خلاف بداهت بوده و بلکه عین سفسطه است. مثلاً ما می‌دانیم که بدن ارسطو از میان رفته است و بدن‌های هزارمین نسل‌های ارسطو نیز هنوز آفریده نشده است. ولی اگر گذشته و آینده را موجود بدانیم این معدوم‌ها باید به نحو سفسطه‌آمیزی موجود باشند.

علامه حلی گرچه در ادامه نقد خود را بسط می‌دهد، حاصل آن به همین برمی‌گردد که گذشته و آینده به‌بدهت معدوم‌لند، نه این‌که موجود باشند. چه، او در ادامه می‌گوید منظور طوسی از این‌که می‌گوید گذشته و آینده در حد خود موجود است اگر این باشد که گذشته در گذشته موجود است و آینده در آینده، لازم می‌آید برای زمان زمانی باشد و تسلسل لازم آید؛ و اگر این باشد که گذشته و آینده مطلقاً موجودند و این دو بالفعل موجود شده‌اند و عدم بر آن دو لاحق نشده است، ضرورت و بداهت بقای وجود را در مورد گذشته و آینده نمی‌پذیرد. هم‌چنین، گذشته و آینده مانند نبود آسمان در زمین نیست؛ چراکه آسمان، برخلاف گذشته و آینده که به‌بدهت معدوم است، برای خود وجود محقق دارد (حلی، نهاية المرام،



علامه حلی در الأسرار الخفية، افزون بر پافشاری بر معدوم بودن گذشته و آینده به بداهت عقلی، می‌افزاید: خود شما [طوسی] نیز می‌پذیرید که زمان کم متصل غیرقار است و حال آن‌که اگر گذشته و آینده در جای خود موجود باشند قار خواهند شد نه غیرقار. غیرقار بودن اجزای زمان به این معنا است که جزء دیگر آن معدوم است. پس زمان چگونه می‌تواند موجود باشد در حالی که برخی از اجزای آن مفقود و معدوم‌اند؟ به بیانی مشابه، ابن‌سینا نشان‌دهنده است که حرکت قطعی - به سبب متعاقبی بودن اجزای آن - در خارج معدوم است و صرفاً وجود ذهنی دارد. اینک اگر بگویید گذشته و آینده در جای خود موجودند، حرکت قطعی در خارج موجود خواهد شد؛ چراکه زمان گذشته و آینده و حال اندازه‌ی حرکت قطعی است: و اعلم أنّ في هذا الجواب نظراً من حيث إنّ الماضي والمستقبل يحكم العقل بعدمهما، وكيف يعقل وجود الماضي وهؤلاء القوم يعترفون بأنّ أجزاء الزمان غير قارة في الوجود، وأنّ معنى غير القارّ عدم وجود جزء آخر، ثمّ كيف يكون الزمان موجوداً وبعض أجزائه مفقوداً؟ والشيخ قد جعل الحركة التي بمعنى القطع من الأمور الذهنية لا من الأمور الخارجية؛ لكونها مشتملة على أجزاء متعاقبة، فكيف يمكن وجودها؟ كذلك الزمان. وكيف يكون الزمان موجوداً وهو عندهم مقدار للحركة التي بمعنى القطع؛ لأنّ الحركة التي بمعنى التوسّط قد نقلنا عنهم أنّهم يقولون: إنّها موجودة في الآن (حلی، الأسرار الخفية، ۲۵۷).

پس حاصل سخن حلی در مورد رابطه حرکت قطعی در جهان خارج با بعد چهارم این است که پیامد نفی حرکت قطعی در جهان خارج نفی بعد چهارم در جهان خارج است. پس آنان که بعد چهارم را اثبات می‌کنند، ولی جای دیگر به نفی حرکت قطعی در جهان خارج می‌پردازند، دچار تناقض‌گویی شده‌اند.<sup>۳</sup>

حلی در المحاکمات بین شراح الإشارات نیز به نوعی به نقد بعد چهارم پرداخته است. چه، او نخست به گزارش اشکالی پیرامون جزء لایتجزّی بودن «آن» می‌پردازد و سپس در ادامه آن‌را می‌پذیرد. پذیرش این اشکال را در واقع می‌توان نقدی بر بعد چهارم دانست. اشکال این است که «آن» و «زمان حال» باید موجود

۱ ثمّ قوله: «إنّه موجود في حده» إن أراد به أنّ الماضي موجود في الماضي، والمستقبل موجود في المستقبل، لزم أن يكون للزمان زمان، ويتسلسل. وإن عني به أنّ الماضي والمستقبل موجودان مطلقاً، على معنى أنّ الوجود قد حصل لهما بالفعل، ولم يلحقهما العدم بعد ذلك، لزم الحكم ببقائهما موجودين، والضرورة تدفع كلّ ذلك، وليس حالهما حال عدم السماء في الأرض، لأنّ للسماء وجوداً محققاً بخلاف الماضي والمستقبل اللذين حكمت الضرورة بعدمهما، ومن جعل الآن جزءاً من الزمان جعله منقسماً إلى أجزاء لا تتجزّأ، وأمکن أن يقسم بقسمين مختلفين ومتساويين كالأجسام، والحكم بوجود الآن يستدعي انقسام الزمان بالفعل، والبحث في كيفية عدم الآن سيأتي إن شاء الله تعالى.

۲ حلی می‌افزاید: زمان نیز، که مقدار حرکت قطعی است، همین‌گونه است و تنها وجود ذهنی دارد! چون نقد و بررسی چنین ادعاهایی بحث را به درازا می‌کشاند وارد آن‌ها نمی‌شویم.

۳ در کشف المراد حلی ظاهراً به دفاع از چهار بعدگروی طوسی پرداخته است: «الماضي والمستقبل وإن كانا معدومين في الحال لكن كل منهما له وجود في حد نفسه» (حلی، کشف المراد، ۲۲۵). ولی از آن‌جا که دیدیم حلی در جای‌جای آثار خود نقدهای متعددی بر بعد چهارم وارد ساخته است، پس در کشف المراد تنها درصدد شرح دیدگاه طوسی بوده است نه درصدد دفاع از آن.

باشد؛ وگرنه زمان مطلقاً نمی‌تواند موجود باشد. چون گذشته و آینده معدوم‌اند. پس «آن» باید موجود باشد؛ وگرنه زمان نمی‌تواند موجود باشد. چراکه زمان غیر از گذشته و حال و آینده جزء دیگری ندارد. اینک، «آن» اگر بخش‌پذیر باشد، کل آن نمی‌تواند موجود باشد؛ چراکه اجزای زمان محال است باهم موجود باشند. پس کل «آن حاضر» حاضر نخواهد بود؛ بلکه بخشی از آن گذشته و بخشی نیز آینده خواهد بود. ولی این خلاف فرض است. پس «آن» بخش‌پذیر نمی‌تواند موجود باشد. ولی «آن» اگر بخش‌پذیر نباشد، در این صورت حرکتی که در آن واقع می‌شود، و نیز مسافت این حرکت، انقسام‌ناپذیر خواهد بود (حلی، المحاکمات بین شراح الإشارات، برگ ۱۳۶). پس «آن» - و حرکت واقع در آن و نیز مسافت این حرکت - انقسام‌ناپذیر است. ولی این انقسام‌ناپذیری چیزی نیست جز همان جزء لایتجزا بودن.

حلی در ادامه به جای این که مانند محقق طوسی بگوید گذشته و آینده ثابت سرجای خود باقی است و «حال» - مانند نقطه در خط - فصل مشترک گذشته و آینده است، جزء لایتجزا بودن «آن» را می‌پذیرد. چه، او با اشاره به همین پاسخ طوسی می‌گوید: «و فيه نظر؛ لتوقف ذلك على نفي الجزء» (حلی، المحاکمات بین شراح الإشارات، برگ ۱۴۱).

آشکارا کسی که با فلسفه در جهان اسلام آشنا باشد می‌داند که پذیرش جزء لایتجزا بودن «آن» با دشواری بزرگی می‌تواند روبه‌رو بشود. آن دشواری این است که جزء لایتجزا بی‌نهایت بالفعل را پیش می‌آورد و این نیز به نوبه خود دست‌کم تساوی جزء و کل را. ولی اندیشمندان مسلمان، بر خلاف ریاضیات رایج امروزی، تساوی جزء و کل را حتی در مورد بی‌نهایت نیز نپذیرفته‌اند و آن را تناقض دانسته‌اند و نه صرفاً یک تناقض نما. پس کسی که می‌خواهد به جای چهاربعدگروی حال‌گروی را بپذیرد یا باید هم‌چون ریاضیات رایج امروزی تساوی جزء و کل در بی‌نهایت را صرفاً یک پارادوکس و تناقض نما به‌شمار آورد و یا چاره دیگری بیاندیشد. در طول تاریخ متأسفانه هیچ چاره‌ی دیگری تاکنون پیدا نشده است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲- قطب‌الدین رازی

قطب‌الدین ابوعبدالله محمد ابن محمد بویه‌ی رازی ورامینی معروف به قطب‌الدین رازی (د ۷۶۶ هـ. ق یا ۷۷۶ هـ. ق) - گویا متأثر از علامه حلی - در نقد دیدگاه طوسی نخست بر بداهت وجود حرکت در زمان حاضر، و نه در گذشته و آینده، پای می‌فشرد. او سپس می‌افزاید چون حرکت غیرقازالذات است پس اگر بخش‌پذیر شود همه اجزای آن باهم موجود نخواهد شد. حرکت قطعی نیز در خارج وجود ندارد (ابن‌سینا، شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات، ۱۹/۲).<sup>۲</sup>

۱ گرچه ما خود چاره دیگری به دست آورده‌ایم، در این مجال کوتاه نمی‌توانیم به آن راه‌حل خاص خود بپردازیم.  
۲ ... وفي هذا الجواب ضعف لانا نعلم بالضرورة أن الحركة موجودة في الزمان الحاضر وليست ماضية ولا مستقبلية و هو غير قارة الذات فان انقسمت لا يوجد

#### ۴-۳- غیاث‌الدین دشتکی

غیاث‌الدین منصور ابن محمد دشتکی شیرازی (۸۶۶-۹۴۸ ه. ق) در نقد جای‌جای عبارتی از دوانی که ظاهری چهاربعدگروانه دارد بسیار کوشیده است و از همین رو بسیاری از آن نقدها را می‌توان نقد چهاربعدگروی رایج نیز به‌شمار آورد. توضیح کوتاه این‌که، چهاربعدگروان با پیش‌کشیدن مثالی بسیار معروف می‌گویند امور زمانی مانند طناب رنگارنگی است که ما انسان‌ها همه این طناب رنگارنگ را می‌توانیم یک‌جا ببینیم؛ ولی موجود ناقصی چون مورچه اگر روی این طناب متحرک باشد نمی‌تواند در یک لحظه همه آن‌را ببیند بلکه در هر لحظه‌ای رنگی نزد او دیده می‌شود. پس گذشته و آینده ثابت در جای خود موجود است و در این‌جا ما نیز مانند آن مورچه‌ایم و از این‌رو از دیدن یک‌باره آن ناتوانیم.

این مثال معروف را برای بار نخست ما در دوانی ریشه‌یابی کرده‌ایم. او در بحث علم خدا به امور زمانی متغیر (گذشته و حال و آینده) با پیش‌کشیدن چنین مثالی می‌گوید: «إذا أخذت امتداداً مختلف الأجزاء في اللون، كخشب اختلف اللون في أجزائه، ثم أمرته في محاذاة ذرة أو غيرها، مما تضيق حدقتها عن الإحاطة بجميع ذلك الامتداد، أليس تلك الألوان المختلفة متعاقبة في الحضور لذيها لضيق نظرها متساوية في الحضور لديك لقوة إحاطتك» (دوانی، سبع رسائل، ۱۷۷). او در ادامه می‌گوید امور حادث زمانی از ازل تا ابد «به منزله خط واحدی است که جزء بالفعلی در آن نیست» و اجزای متغیر کثیر این امر واحد مستمر صرفاً فرضی بوده و بنابراین می‌تواند به یک‌باره از علت واحد خود صادر شود (دوانی، سبع رسائل، ۲۱۶-۲۱۵).

با وجود این نکاتی که از دوانی گزارش کردیم و ظاهری چهاربعدگروانه دارد و نشان‌گر این است که وی در این‌جا گویا از پیروان و مدافعان آن است، او در آثار دیگر خود به شدت ناقد چهاربعدگروی است: وی در تعلیقه‌های خود بر محاکمات درصدد اصلاح سخنان قطب رازی برآمده و حتی دلیل جلدیدی در نقد چهاربعدگروی پیش می‌نهد (دوانی، حاشیه بر محاکمات، ۲۰۸-۲۰۶) و در حاشیه دوم خود بر شرح تجرید نیز تقریباً همان مطالب حاشیه‌ی محاکمات را بازمی‌گوید (دوانی، دومین حاشیه‌ی دوانی بر شرح تجرید، برگ‌های ۱۴۲ و ۱۴۳؛ دوانی، حاشیه‌ی دوم دوانی بر شرح تجرید، ۳۲۴-۳۲۳).<sup>۱</sup>

بجميع اجزائها. و الحق في الجواب ان يقال المراد بالحركة ان كان هي بمعنى القطع فهي غير موجودة وان كان هي بمعنى التوسط فليس يلزم من عدم انقسامها ثبوت الجزء و انما يلزم لو كانت منطبقه على المسافة و هو ممنوع.

ذیل سخنان قطب رازی اندیشمندان بسیاری در طول تاریخ به‌عنوان شارح یا ناقد به ابراز دیدگاه‌های خود پیرامون بعد چهارم پرداخته‌اند؛ کسانی چون سیف‌الدین ابهری، جرجانی، دوانی، غیاث‌الدین دشتکی، باغ‌نوی، محقق سبزواری، احمد علوی، ابراهیم حسینی، محقق خوانساری و... ما در مقاله‌ای جداگانه باعنوان «نقد قطب‌الدین رازی بر بعد چهارم و تأثیر آن بر اندیشمندان مسلمان» به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته‌ایم.

۱ ما در مقاله یادشده «نقد قطب‌الدین رازی بر بعد چهارم و تأثیر آن بر اندیشمندان مسلمان» به بررسی مفصل دیدگاه دوانی نیز پرداخته‌ایم.

به هر روی، آن چه به این نوشتار مستقیم مربوط است این است که غیاث‌الدین دشتکی در نقد این تقریر خاص دوانی از چهار بعدگروی بسیار کوشیده و حتی تعبیرهای شدیداللحنی به کار برده است. برای نمونه، او در نقد می‌گوید: امر واحد مستمر بودن جمیع حوادث و یک‌بارگی نسب و صدور را نمی‌توان پذیرفت و ظاهر خلاف آن است؛ چراکه در غیر این صورت جمع یک‌بارگی اضداد و نیز امور مترتب نامتناهی لازم می‌آید. افزون بر این، اموری وجود دارد که دست‌کم در دید ما (و در نمود) متغیر و غیرقار است. اینک، علت این غیرقار اگر قار باشد تخلف معلول از علت لازم می‌آید و اگر غیرقار باشد در نهایت تسلسل لازم می‌آید. در مورد مثال چوب رنگی نیز هیچ عاقلی چنین چیز جدلی ضروری‌البطالان و خلاف وجدانی را نمی‌پذیرد: «و فساد ذلك مما لا يخفى على أحد من العقلاء و كل من له فهم، أو وهم صحيح يحكم بامتناع اجتماع أجزاء الزمان الذي أبدأ في التجدد و السيلان. فانظروا أيها الإخوان! عن الظنون و الحسبان، كيف خيَّله الشيطان و صرف عنانه عن صوب الوجدان؟! فهو كأنه يبصر الأمر الضروري البطلان». در علم به امور آینده نیز اگر آن امور آتی را صرفاً فرضی بدانیم نمی‌توانند متعلق علم باشند؛ چراکه هر متعلق علمی باید متحقق باشد و فرضی بودن برای تحقق کفایت نمی‌کند. مشکل بعد مشکل این‌همانی است؛ یعنی شخصی چون زید امروزی نمی‌تواند درست همان زید دیروزی باشد و در هر آن باید با نوع جدیدی روبه‌رو شویم<sup>۱</sup> (غیاث‌الدین دشتکی، ۳۱۷-۳۱۱).

مشکل این‌همانی در نوع خود بسیار بی‌نظیر می‌تواند بوده باشد. این مشکل را این‌گونه می‌توان بسط داد که ما در زندگی روزمره و علمی خود فرض را بر این گذاشته‌ایم آن زید/کوه... که دیروز دیدیم همین زید/کوه... است که اکنون می‌بینیم. ولی با فرض چهاربعدگروی این‌همانی زید دیروز با زید امروز، کوه دیروز با کوه امروز، و... زیر سؤال می‌رود. چون چهاربعدگروی می‌گوید کوه دیروز در ظرف زمانی خود باقی است و کوه امروز چیز (نوع) دیگری است که در این ظرف زمانی دیگر (یعنی ظرف اکنون) موجود است. پس بخشی از کوه در دیروز موجود است و بخش دیگری در امروز. پس دیگر نمی‌توانیم بگوییم آن زید/کوه... که دیروز دیدیم همان زید/کوه... است که اکنون می‌بینیم؛ بلکه باید بگوییم آن زید/کوه... که دیروز دیدیم و این زید/کوه... که اکنون می‌بینیم هر یک - به تعبیری - بخشی از یک کل است. پس کل زید/کوه... در طول زمان کشیده شده است و ما انسان‌ها هیچ‌گاه کل آن را یک‌جا نمی‌بینیم. حاصل این‌که این جزء که امروز می‌بینیم با آن جزء که دیروز دیدیم این‌همانی ندارد. البته این خلاف آن فرض اولیه است که گفتیم آن چه دیروز دیدیم همان است که اکنون می‌بینیم.

۱ ثم إذا كان حكم الحوادث ما ذكره لم يكن هو بجلالته هو الشخص الموجود أمس بعينه، كالكيفيات التي تقع فيها الحركة؛ فإنها في كل آن نوع آخر؛ و بملك تحليل كثير من أحكامه.

اما در مورد اشکال ترتب نامتناهی، به نظر نمی‌رسد این اشکال به این صورت کنونی خود بر دوانی وارد باشد؛ چراکه او خود در برخی از آثارش نامتناهی کمی تفصیلی را مطلقاً محال می‌داند - خواه ترتب و اجتماع داشته باشد خواه حتی ترتب و اجتماع نداشته باشد. دوانی خود پیش‌تر در مورد امتناع ازل و ابد و تسلسل زمانی نامتناهی گفته است:

... و السلسلة غير المتناهية المفروضة هاهنا، وإن لم تكن موجودة مجتمعة، فهي موجودة متعاقبة، فإن جميع الحوادث موجودة في جميع الأزمنة، بمعنى أن كل واحد من أحداثها موجود في جزء من تلك الأزمنة. و الوجود أعم من أن يكون في الآن أو في الزمان. و الوجود في الزمان أعم من أن يكون على سبيل الاجتماع، أو على سبيل التعاقب. بل للوجود عند الفلاسفة فرد آخر ينسبونه إلى الدهر، فإنهم يقولون: إن المبادئ العالية موجودة في الدهر، و الدهر وعاء الزمان. فالوجود في الزمان على سبيل التعاقب، نحو من الوجود الخارجي، فأخراجه من الوجود الخارجي تحكماً (دوانی، شرح الدواني للعقائد العضدية، ۵۱).

پس اگر دوانی مانند بسیاری از حکمای مسلمان جهان مادی را ازلی می‌دانست، آن‌گاه غیث‌الدین دشتکی می‌توانست به او اشکال کند در این صورت این سلسله زمانی به خاطر شرط ترتب و اجتماع باید یک تسلسل محال باشد. ولی چون این‌جا دوانی خود این سلسله زمانی را محال می‌داند، پس دیگر چنین اشکالی بر او وارد نیست. البته اگر کسی جهان مادی را ازلی بداند و در عین حال چهاربعدگروی را نیز بپذیرد، آن‌گاه دشتکی می‌تواند این اشکال خود را تنها بر او وارد کند - نه بر کسی چون دوانی. ولی دوانی - با فرض چهاربعدگرا بودن - اگر زمان را ابدی بداند، در این صورت در این‌جا در مورد ابد اشکال دشتکی بر او وارد است؛ چنان‌که این اشکال در هر صورت بر بسیاری از چهاربعدگروان - هم چون خود محقق طوسی - وارد است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۴ - محمدتقی استرآبادی

محمدتقی استرآبادی (د ۱۰۵۸ ق) در شرح فصوص الحکمة دیدگاهی چهاربعدگرا، و نیز حرکت قطعی در خارج، را از دانش‌وری ناشناس گزارش کرده و در نقد خود پیش از هر چیز چنین سخنانی را بی‌اصل و بی‌پایه می‌داند. نقد بعدی او این است که در این صورت تسلسل زمانی، دست‌کم از حال تا ابد، شرط اجتماع در وجود را داشته و از این‌رو بی‌نهایت کمی باید در خارج موجود باشد؛ و حال آن‌که بی‌نهایت کمی - با شرط اجتماع در وجود - محال است:

شنیدم «یکی از دانایان» را که گفت: هیچ چیز معدوم نشود، که عدم طاری محال است. و عدم طاری را این معنی گفت که: رفع شیء از زمان وجودش. و گفت: زمان موجود است به اجتماع، نه به اجتماع در

<sup>۱</sup> شگفت این‌که صدرا که در شرح الهدایة الاثیریة چهاربعدگرا است به تصریح تمام ناچار شده است زمان ابدی را انکار کند (و از این‌رو به شدت مورد نقد و هجمه‌ی برخی از مخالفان هندی قرار گرفته است). ما این بحث را در مقاله‌ی جداگانه‌ای با عنوان «آیا ملاصدرا از بعد چهارم عدول کرده است؟» مفصل بررسی نموده‌ایم.

حال، بل ماضی در ماضی، و حال در حال، و مستقبل در مستقبل، یعنی «کل فی وقته» موجودند و حوادث چنین، و الحال حکم صادق است که طوفان موجود است به اطلاق، هر چند صادق نباشد که الحال موجود است. و گفت: حرکت به معنی قطع موجود است در خارج. این سخنان اگر چه اصلی ندارد، با این لازم آید که غیر متناهی در خارج موجود باشد، هر چند در حدّ ازل لازم نیاید برین «دانا» که عالم را حادث می‌داند. و لکن در حدّ ابد لازم آید که فلك الافلاك را ابدی گمان دارد و لازم الحركة (استرآبادی، ۲۲۱-۲۲۰؛ و نیز نک: ناشناس [=؟ استرآبادی]، برگ ۱۳۹).

پس حاصل سخن استرآبادی این است که کسانی که زمان را سرمدی - و دست‌کم ابدی - می‌دانند و در پاسخ به اشکال تسلسل بی‌نهایت هم می‌گویند شرط اجتماع در وجود را ندارد، در حالت بعد رابع دیگر نمی‌توانند بگویند شرط اجتماع در وجود را ندارد. پس دچار تعارض می‌شوند.

#### ۴-۵ - شمسای گیلانی

شمس‌الدین محمد ابن نعمت‌الله گیلانی معروف به شمسای گیلانی (حدود ۹۸۲ - ۱۰۶۴ ق.) سخنی آورده است که می‌توان آن را نقدی بر چهاربعدگروی دانست. توضیح کوتاه بحث تا جایی که به ما مربوط است این است که بر پایه چهاربعدگروی می‌دانیم زمان چون قاز است پس دیگر کمّ متصل غیرقاز نیست. شمسای می‌گوید زمان اگر کمّ متصل غیرقاز نباشد یا عرض است یا جوهر. اگر جوهر باشد موجودی ازلی خواهد بود. و اگر عرض باشد قائم به جوهری خواهد بود که موجودی ازلی است. به عبارت دیگر، زمان قاز به اعتبار منشأ انتزاع خود مستلزم موجودی ازلی است. پس در هر صورت در کنار واجب‌الوجود بالذات باید موجود ازلی دیگری وجود داشته باشد. ولی این پذیرفتنی نیست؛ چون بر پایه براهین توحید و اجماع متکلمان تنها یک موجود ازلی وجود دارد (شمسای، برگ‌های ۳۵ و ۳۶).

البته این حکمای مسلمان با مبنای خود می‌توانند پاسخ دهند که امور زمانی، و زمان چهاربعدی، ازلی واجب‌به‌غیر است؛ چنان‌که صادر نخست نیز به یک معنا ازلی است و با این همه واجب‌الوجود بالغیر است نه واجب‌الوجود بالذات.

#### ۴-۶ - محمد علوی عاملی

محمد اشرف ابن عبدالحسین حسینی علوی عاملی (د ۱۱۳۰ ق.)<sup>۱</sup> در علاقه‌التجريد، با آن‌که چهاربعدگروی را در مقام جدل و ساکت کردن دشمن مفید می‌داند، این نقد را بر طوسی و شارحان او - که حال را طرف گذشته و آینده، و بنابراین به یک معنا معدوم، می‌دانند - وارد می‌کند که وجود حرکت در زمان

۱ از نواده‌های میر سید احمد علوی عاملی (شاگرد و داماد میر داماد).

حال بدیهی است و گذشته در گذشته و آینده در آینده نیز پذیرفتنی نیست:

لیکن وجود حرکت ظاهر است و اگر در حال نباشد در ماضی و مستقبل نیز نخواهد بود، جهت آن که ماضی تا حال نشود ماضی نمی‌شود و مستقبل نیز حال البتہ باید بشود؛ و زمان ظرف زمان نمی‌باشد که ماضی در ماضی باشد، چنان‌چه مکان ظرف مکان نمی‌شود، بلکه اینها فی نفسهما موجودند بخلاف متمکن؛ و این کلام بخاطر اکثر می‌رسد (محمد علوی عاملی، ۳۱۶).

#### ۴-۷- محمد زمان کاشانی

محمد ابن محمد زمان کاشانی (درگذشته پس از ۱۱۷۲ ق.) در مرآة الأزمان پیش از هر نقدی با عبارت‌های خاص خود چهاربعدگروی را ادعایی گزاف و خلاف بدهاقت می‌داند. نقد دیگر او این است که اگر چیزی در حال معدوم باشد پس از سپری شدن خود بعداً چگونه موجود می‌شود؟ بلکه، این که یک وجودی به وصف گذشته متصف شود چیزی جز تناقض نیست؛ چه، هم موجود است و هم معدوم - معدوم است چون گذشته است. این که زمان را با مکان مقایسه کرده‌اند و مثلاً گفته‌اند آسمان گرچه در خانه معدوم است در جای خود معدوم نیست، این نیز قیاس مع الفارق است و ما را دچار تکلف می‌کند؛ یعنی، تنها با تکلف می‌توان مدعی شد: گذشته گرچه در آینده و حال معدوم است، در جای خود معدوم نبوده و موجود است؛ و آینده گرچه در گذشته و حال معدوم است، در جای خود معدوم نبوده و موجود است. هم چنین، تنها چیزی می‌تواند متصف به گذشته و آینده بشود که ممتد بوده و در خارج حرکت قطعیه را بپذیرد؛ ولی چون حرکت قطعیه در خارج معدوم است (و به اعتراف خودشان تنها در خیال ما موجود است)، پس گذشته و آینده نیز - که اندازه حرکت قطعیه است - در خارج معدوم است. بنابراین تنها زمان حال می‌تواند در خارج موجود باشد و گذشته و آینده نمی‌تواند (کاشانی، مرآة الأزمان، ۳۶-۳۵).<sup>۲</sup>

۱ منظور علوی عاملی از «مستقبل نیز حال البتہ باید بشود» این است که: مستقبل نیز باید حال بشود تا بتوانیم بر آن نام موجود را اطلاق کنیم؛ و گرنه پیش از حال شدن نمی‌توان آن را موجود دانست.

۲ ... و ان أراد انا نعلم بالظُرورة وجود الزمان الماضي والمستقبل في الخارج ففساده واضح وضعه لايح. فان دعوى العلم بوجود ما ينتظر وقوعه ولما يشتم رايحة الوجود جزاف محض كاذبانه فيما تصرّم ومضى وانعدم والقضى. وكونه موجوداً في الماضي ومعدوماً في الان والمستقبل وكون المستقبل معدوماً في الان وفي الماضي وموجوداً في حده، لا محصل له كدعوى ان متن الدهر وعاء وجود الزمان الممتد وما يقدره من الحركة المتصلة، لان الاقضاء والتجدد بحسب الوقوع في مضيق أفق الزمان لا ينافي اتصال تحققه بحسب الحصول في فضاء وعاء الدهر، تبه. اللهم الا ان يرجع الى الوجود في مرتبة من مراتب نفس الامر وقد مر ان اطلاق الوجود عليه لاجرح فيه. لكنه ليس وجوداً عينياً منافياً للاجماع فان مقارنة الوجود لوصف المضني يقتضى كونه موجوداً معدوماً كاقترانه بالاستقبال، مع ان ما لا يوجد حالاً، كيف يصير موجوداً بعد اقتضائه. وما قيل من ان عدم شيء في شيء ليس عدمه مطلقاً، فان السماع معدوم في البيت وليس بمعدوم في موضعه لا ينطبق على ما نحن فيه الا بتمخلات كقياس الزمان على المكان. و أيضاً المتصف بالمضني والاستقبال ليس الا الامر الممتد الذي يازاء الحركة القطعية المقدر لها، و كما لا وجود لها في الخارج لا وجود لمقدارها فيه ايضاً كما اعترف به وصرح بانه امر يرتسم في الخيال. ولذا من قال بوجود الزمان اقتصر على وجود الان وجزم بانتفاء الماضي والاتي.

به نظر ما اشکال‌های دیگری نیز می‌توان پیش‌نهاد و نشان داد که بعد چهارم به صورت رایج خود با سایر مبانی فلسفی اندیشمندان مسلمان نیز در تعارض است؛ که البتہ دیگر در این جا مجال پرداختن به آن‌ها نیست. هم چنین، برکات احمد (سده ۱۴ ق.) در الحجة البلاغة نقدهای گوناگونی از استاد‌های هندی خود گرد آورده

## ۵. نتیجه

دیدیم از آن جاکه بعد چهارم به تصریح توسط محقق طوسی پیش نهاده شده است، پیش از او نقدهای بعد چهارم معمولاً به صورت فرضی بوده است. یعنی برخی گفته اند که اگر به فرض چیزی چون بعد چهارم مطرح شود در این صورت چنین اشکال‌هایی خواهد داشت. برای نمونه، آگوستین احتمال و فرض وجود بعد چهارم - یعنی این که گذشته و آینده هر یک در ظرف خود موجود باشند - را کوتاه و گذرا پیش می کشد و سپس بی درنگ با تعبیرهای گوناگون چنین احتمالی را به عنوان امری نامعقول و ناپذیرفتی کنار می نهد و حتی نبود گذشته و آینده را نزد همه گاه گویا بیدیهی می دلند. این بداهت بعدها به صراحت در عبارتی از ابن حزم نیز آمده است. بطلیوسی نیز با اشکال‌هایی تنبیهی وار چنین ادعایی را مغالطه می داند. در جهان اسلام فخر رازی نیز احتمال چنین امر مستقر الذاتی را مطرح کرده و به عنوان امری نامعقول بی درنگ کنار می گذارد؛ چراکه لازم می آید زمان به طرز محالی نازمان شود و هیچ چیز متغیری وجود نداشته باشد. هم چنین، چون حرکت قطعی وجود ندارد پس زمان ممتد ثابت منطبق بر آن، یعنی چهار بعدگروی، نیز وجود ندارد.

پس از محقق طوسی می توان گفت بعد چهارم را به عنوان دیدگاهی واقعی و مطرح به جلد مورد بررسی و نقد قرار داده اند و اشکال‌های قوی تری بدان وارد کرده اند. چه، بعد چهارم طوسی از همان آغاز توسط اندیشمندانی چون علامه حلی، قطب الدین رازی، غیاث الدین دشتکی و غیره به شدت مورد نقد بوده است. دیدیم علامه حلی می گوید: ما بداهتاً می دانیم که گذشته و آینده ای چون دیروز و فردا معدوم اند نه این که هر کدام در جای خود موجود باشند. به عبارتی، بعد چهارم چون نافی حرکت و تغییر است، خلاف شهود و خلاف بداهت بوده و بلکه عین سفسطه است. هم چنین، به نظر علامه حلی، خود محقق طوسی نیز می پذیرد که زمان کم متصل غیر قار است و حال آن که اگر گذشته و آینده در جای خود موجود باشند قار خواهند شد نه غیر قار. به بیانی مشابه، ابن سینا نشان داده است که حرکت قطعی در خارج معدوم است و صرفاً وجود ذهنی دارد؛ و حال آن که اگر گذشته و آینده در جای خود موجود باشند حرکت قطعی در خارج موجود خواهد شد. دیدیم حلی در المحاکمات خود نیز با پذیرش جزء لایتجزا بودن «آن» در واقع به نوعی

است (۴۱۲-۳۸۳) که یافتن این نقدها در منابع دست اول و بررسی تفصیلی آن‌ها نیز نیازمند پژوهشی جداگانه و زمان بر است؛ به ویژه که عمده این آثار نقدی به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های هند موجود است و از این رو یافتن آن‌ها با دشواری‌های فراوان روبه‌رو است. با این همه، اشکال‌های گردآوری شده و تشریح شده توسط برکات احمد به صورت فهرست وار عبارت‌اند از: قار شدن غیر قار، انکارناپذیری تجدد، واقعی بودن قبلیت انفکاک و بعدیت انفکاک و لزوم آن برای اثبات وجود زمان، انکارناپذیری قبلیت و بعدیت در چهار بعدگروی و جای‌گزین‌ناپذیری آن با معیت محض، جعلی و اختراعی نبودن قبلیت و بعدیت اشیاء در نفس الامر، قار شدن زمان و تعارض با تقدم غیررتبی اموری چون فوت و لحوق در نفس الامر، مشکل بالفعل شدن تسلسل بی‌نهایت زمانی، انکارناپذیری فرق داشتن زمان و مکان، مشکل قلب وضع در معروض بالذات تغییرها و تقدم‌ها و تأخرها یا حصول تناقض و تسلسل، تعارض پذیرش هم‌زمان بعد چهارم و تجدد (به ویژه تجدد ذاتی و جوهری).



به نقد بعد چهارم پرداخته است.

قطب‌الدین رازی نیز در نقد دیدگاه طوسی نخست بر بداهت وجود حرکت در زمان حاضر، و نه در گذشته و آینده، پای فشرد. او سپس افزود چون حرکت غیرقارالذات است پس اگر بخش پذیر شود همه‌ی اجزای آن باهم موجود نخواهد شد. حرکت قطعی نیز در خارج وجود ندارد.

غیاث‌الدین دشتکی در نقد چهاربعدگروی دوانی بسیار کوشید و آن را خلاف وجدان دانست و حتی تعبیرهای شدیداللفظی به کار برد. او معتقد بود در این صورت جمع یک‌بارگی اضداد و نیز امور مترتب نامتناهی لازم می‌آید. مشکل بعد مشکل این‌همانی است؛ یعنی شخصی چون زید امروزی نمی‌تواند درست همان زید دیروزی باشد و در هر آن باید با نوع جدیدی روبه‌رو شویم. نشان‌دادیم اشکال ترتب نامتناهی او به صورت کنونی خود بر دوانی وارد نیست.

محمدتقی استرآبادی نیز در نقد خود پیش از هر چیز چنین سخنانی را بی‌اصل و بی‌پایه دانست و سپس افزود: در این صورت تسلسل زمانی، دست‌کم از حال تا ابد، شرط اجتماع در وجود را داشته و از این‌رو بی‌نهایت کمی باید در خارج موجود باشد؛ و حال آن‌که بی‌نهایت کمی - با شرط اجتماع در وجود - محال است.

گفتیم شمسای گیلانی سخنی آورده که می‌توان آن را نقدی بر چهاربعدگروی دانست: در کنار واجب‌الوجود بالذات باید موجود ازلی دیگری به‌نام زمان چهاربعدی وجود داشته باشد. ولی حکمای مسلمان می‌توانند به گیلانی پاسخ دهند که امور زمانی و زمان چهاربعدی واجب‌الوجود بالذات نه واجب‌الوجود بالذات.

محمد علوی عاملی چهاربعدگروی را تنها در مقام جدل و ساکت کردن دشمن مفید دانست. او این نقد را بر چهاربعدگروی وارد کرد که وجود حرکت در زمان حال بدیهی است و گذشته در گذشته و آینده در آینده نیز پذیرفتنی نیست.

محمدزمان کاشانی چهاربعدگروی را ادعایی گزاف و خلاف بداهت دانست. به نظر او این‌که یک وجودی به وصف گذشته متصف شود چیزی جز تناقض نیست؛ چه، هم موجود است و هم معدوم - معدوم است چون گذشته است.

به نظر ما در این اشکال‌های تاریخی بر بعد چهارم نقدهایی پذیرفتنی وجود دارد. از میان این اشکال‌ها، یک نقدی که در طول تاریخ بارها و بارها توسط اندیشمندان گوناگونی بدان پای فشرده شد و ما خود نیز با آن بیش‌تر هم‌دلی کردیم و به تقویت آن پرداختیم حاصل آن به این برمی‌گردد که ما به‌ضرورت و به‌نوعی بداهت می‌دانیم که گذشته و آینده معدوم است نه این‌که موجود باشد و بعد چهارم چون نافی حرکت و تغییر و تغییر

است خلاف شهود و وجدان است. اشکال‌هایی چون عدم وجود حرکت قطعی در خارج، کم متصل غیرقار بودن زمان نه قار بودن آن، و ... نیز به نوبه خود اشکال‌هایی جدی بودند. با وجود این نقدهای پذیرفتنی، ما هم‌اینک تنها می‌توانیم بگوییم حال‌گروی بر چهاربعدگروی رجحان دارد. چه، دیدیم حال‌گروی نیز با دشواری روبه‌رو شده است که هنوز پاسخ روشنی در جهان اسلام دریافت نکرده است. آن دشواری این بود که پذیرش زمان حال جزء لایتجزا بودن «آن» و بی‌نهایت بالفعل را پیش می‌آورد و این نیز به نوبه خود دست‌کم تساوی جزء و کل را. ولی اندیشمندان مسلمان تساوی جزء و کل در بی‌نهایت را تناقض دانسته‌اند. پس کسی که می‌خواهد به جای چهاربعدگروی حال‌گروی را بپذیرد یا باید چاره‌ای برای جزء لایتجزا بودن زمان حال بیاندیشد و یا هم‌چون ریاضیات رایج امروزی تساوی جزء و کل در بی‌نهایت را صرفاً یک تناقض نما به‌شمار آورد<sup>۱</sup> - گرچه دیدیم با ازلی و/یا ابدی دانستن زمان در هر صورت دشواری‌های بی‌نهایت کمی در چهاربعدگروی نیز پیش می‌آید. به هر روی، با این فرض که چاره‌ای برای جزء لایتجزا بودن زمان حال پیدا نشود، به سبب همین دشواری‌های بی‌نهایت باید گفت تا هنگامی که در جهان اسلام گره از دشواری‌های بی‌نهایت کمی فروگشوده نشود تنها می‌توان از رجحان حال‌گروی بر چهاربعدگروی سخن گفت.

### فهرست منابع

- آگوستین، اعترافات، ترجمه سایه میثمی، ویراسته مصطفی ملکیان، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱.
- ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری، رسائل ابن حزم الأندلسی، المحقق: إحسان عباس، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، الطبعة ۱، الجزء ۴، بیروت، ۱۹۸۳.
- ابن سینا، الاشارات و التنبیها مع شرح الطوسی، البلاغة، الطبعة الاولى، ج ۲، قم، ۱۳۸۳.
- ابن سینا، شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، شارح قطب الدین رازی و نصیرالدین طوسی، نشر البلاغة، چاپ اول، ج ۲، قم، ۱۳۷۵.
- استرآبادی، محمدتقی، شرح فصوص الحکمة، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، زیر نظر مهدی محقق و چارلز آدامز، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، تهران، ۱۳۸۵.
- اسدی، مهدی، «ریشه‌یابی بعد چهارم نزد متکلمان مسلمان (ابواسحاق نظام، ابن‌راوندی، ابوسهل عباد و محقق طوسی)»، تاریخ فلسفه، دوره ۱۲، ش ۴، صص ۵۸-۳۹، تهران، ۱۴۰۱.

۱ به مناسبتی به کوتاهی اشاره کردیم که گرچه ما خود چاره‌ای غیر از پذیرش بی‌نهایت خرد کمی به دست آورده‌ایم، در این مجال کوتاه نمی‌توانیم بدان بپردازیم. کافی است در دیدگاه برگزیده خود نشان دهیم زمان حال جزء لایتجزا نیست تا حال‌گروی نسبت به چهاربعدگروی از رجحان نیز فراتر رود و حتی بتوانیم بگوییم چهاربعدگروی رایج نادرست است و حال‌گروی درست.

- افغانی (اسدآبادی)، سید جمال‌الدین، التعليقات على شرح العقائد العضدية، مقدمه از سید هادی خسرو شاهی و تحقیق از دکتر عماره و تحریر از شیخ محمد عبده، مكتبة الشروق الدولية، القاهرة، ۱۴۲۳ ق.
- بركات احمد، ابو محمد البهاری، الحجة البازغة في شرح الحكمة البالغة، مطبع شمس الاسلام پریس، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۲ ق - ۱۲۹۳.
- بطليوسى، عبدالله ابن محمد، الإقتضاب في شرح أدب الكتاب، تحقیق محمد باسل عیون سود، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون، ج ۱، بیروت، ۱۴۲۰-۱۹۹۹.
- حسینی علوی عاملی، محمد اشرف بن عبد الحسیب، علاقة التجريد (شرح فارسی تجرید الاعتقاد)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ ۱، ج ۱، تهران، ۱۳۸۱.
- حلی، حسن بن یوسف، كشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده الآملی، الطبعة السابعة، مؤسسة نشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، الاسرار الخفية في العلوم العقلية، مركز الابحاث و الدراسات الاسلامية قسم احياء التراث الاسلامی، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۲۱ هـ ق - ۱۳۷۹.
- حلی، حسن بن یوسف، نهاية المرام في علم الكلام، تحقیق فاضل عرفان، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، چاپ ۱، ج ۲، قم، ۱۴۱۹ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، المحاکمات بین شراح الإشارات، نسخه خطی، داماد ابراهیم پاشا، شماره ۸۱۷، استانبول، تاریخ کتابت: ۷۴۰ ق.
- دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور، إشراق هياكل النور لكشف ظلمات شواكل الغرور، تقديم و تحقیق: علی اوجبی، مركز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.
- دوانی، جلال‌الدین، حاشیه بر محاکمات، نسخه خطی، کتابخانه مركز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۱۱، صص ۲۶۸-۱۸۰، تهران، تاریخ کتابت: ۱۰۹۷ ق.
- دوانی، جلال‌الدین، دومین حاشیه دوانی بر شرح تجرید، نسخه خطی، شستریتی، شماره ۴۳۷۸، دویلین، تاریخ کتابت: ۱۰۹۴ ق.
- دوانی، جلال‌الدین، حاشیه دوم دوانی بر شرح تجرید (قوشجی) با حواشی میرزاجان و ؟، نسخه خطی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، کد مجلد IRN-002-0028 (totfim)، تهران، تاریخ کتابت: ۱۰۲۲ ق.
- دوانی، جلال‌الدین، سبع رسائل، تقديم تحقیق و تعليق: دکتر تویسرکانی، میراث مکتوب، چاپ ۱، تهران، ۱۳۸۱.
- دوانی، جلال‌الدین، شرح الدواني للعقائد العضدية، ۱۴۲۳ ق ← افغانی اسدآبادی (۱۴۲۳ ق).
- رازی، فخرالدین ابن خطیب، المباحث المشرقية في علم الالهيات و الطبيعيات، انتشارات بیدار، چاپ ۲، ج ۱، قم، ۱۴۱۱ ق.

- رازی، فخرالدین ابن خطیب، المحصل، مكتبة دار التراث، القاهرة، ۱۴۱۱ق.
- رازی، فخرالدین ابن خطیب، المطالب العالیة فی علم الکلام، دار الكتاب العربی، ج ۴، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- شمس‌آباد گیلانی، شمس‌الدین محمد، الرسالة المملکوتیة فی حدوث العالم، نسخة خطی، کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۹۱۰۸، تهران، تاریخ کتابت: پیش از ۱۱۱۰ق.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، دار احیاء التراث، چاپ ۳، ج ۳، بیروت، ۱۹۸۱.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح الهدایة الاثیریة، تصحیح: محمد مصطفی فولادکار، موسسه تاریخ العربی، چاپ: اول، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، به اهتمام عبد الله نورانی، دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران، ۱۳۵۹.
- طوسی، نصیر الدین، مصارع المصارع، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.
- طوسی، نصیر الدین، اجوبة المسائل النصیریة، به اهتمام عبد الله نورانی، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین، المفصل فی شرح المحصل (ومعه کتاب محصل أفكار المتقدمین والمتأخرین من العلماء والحکماء والمتکلمین للإمام فخرالدین الرازی)، تقدیم: سعید فودة، تحقیق: عبد الجبار أبو سنینة، مراجعة وتدقیق: محمد أكرم أبو غوش، الأصلین للدراسات والنشر - کلام للبحوث والإعلام، عمان - دبی، ۱۴۳۹ق - ۲۰۱۸
- کاشانی، محمد بن محمد زمان، مرآة الأزمان، تصحیح، تحقیق، نقد و مقدمه مهدی دهباشی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، دانشگاه تهران، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.
- ناشناس [=؟] محمد تقی استرآبادی، مناهج الفکر فی الحکمة، نسخة خطی، کتاب‌خانه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۹۷۷، تهران، تاریخ کتابت: قرن ۱۲ق.
- Sider, Theodore, *Four-Dimensionalism: An Ontology of Persistence and Time*, Oxford: Oxford University Press, 2002.